



جایگاه ادبیات کودک و نوجوان در فبک

مژگان جهاندار

دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه شهرکرد

۰۹۱۳۳۸۰۰۱۹۹

چکیده :

لازمه رشد فکری، حضور ویژگی‌هایی نظیر باز بودن دریچه‌های فکری، گستردگی افق اندیشه، گشودگی فضای اندیشه و انعطاف پذیری است تا بر مبنای این خصوصیات، فرد توانایی بررسی اندیشه‌های گوناگون را در خود بیابد. لیپمن با در نظر گرفتن این خصایص تفکر فلسفی، در واقع محورهای اصلی آموختن فلسفه به کودکان را برای خود مشخص ساخته است. مهمترین مواد آموزشی در برنامه فلسفه برای کودکان، برای کندوکاو فلسفی، داستان است. قصه‌ها ابزار بنیادین «معنادهی» و الگوی طبیعی تفکر محسوب می‌شوند که کودکان پیش از مدرسه از طریق افسانه‌ها، داستان‌های کودکان و تاریخچه خانوادگی خود، آن‌ها را فرا می‌گیرند. قصه‌ها ترکیب قدرت‌مندی برای سازمان دهی و انتقال اطلاعات و معنادهی به زندگی دارند. این پژوهش به روش توصیفی – تحلیلی بر آن است تا به بررسی جایگاه ادبیات کودک و نوجوان در فبک بپردازد.

واژگان کلیدی: ادبیات کودک، فلسفه، فبک، تفکر



۱- مقدمه :

کودکان هر جامعه، سرمایه‌های آن جامعه‌اند. سرمایه اگر در اختیار انسان آگاه و کاربلد باشد، افزونش می‌کند و ناشی هدرش می‌دهد. برخورد اصولی و حساب شده با استعداد کودکان باعث شکوفایی ذهن و رشد خلاقیت خواهد شد و به بالندگی جامعه خواهد انجامید. متقابلاً، رها کردن یا آموزش نادرست، زمینه ظهور نسلی خموه و وابسته را فراهم می‌سازد. (اسمیت، ۱۳۸۲: ۷۲). آموزش و پرورش یا همان تعلیم و تربیت صحیح کودکان از مهم‌ترین پایه‌های تعالی هر جامعه‌ای است. در روش‌های یادگیری کلاسیک، معمولاً آموزش و پرورش را به معنی یادگیری مطالب و حفظ آن‌ها تلقی می‌کردند. معلم مطالبی را به شاگرد منتقل می‌کرد و شاگرد آن را بعدها به دیگران انتقال می‌داد. کسی حق به چالش کشیدن استاد را نداشت و نقد و بررسی معلومات استاد کار صحیحی به شمار نمی‌رفت. طبیعی است که این کودکان در آینده با مشکلاتی در حل مسائل خود و دیگران روبه‌رو می‌شدند. زیرا تفکر نقاد نداشتند و این‌گونه تفکر را آموزش ندیده بودند. در مواجهه با مسائل هم توانایی کاربرد روش‌های نقد و بررسی موشکافانه، تجزیه و تحلیل و سپس قضاوت و داوری درباره آن را نداشتند (اسکندری، کیانی، ۱۳۸۶: ۳).

برنامه فلسفه برای کودکان بر پایه رشد مهارت‌ها در گروه و در ارتباطات اجتماعی بنا نهاده شده است. در این برنامه تمرکز بر ایجاد کندوکاو فلسفی در کلاس درس است. برنامه‌ی فلسفه برای کودکان (P4c مخفف کلمه‌ی *philosophy for children* که در فارسی به صورت مخفف به آن فیک هم گفته می‌شود) که به طور وسیعی مورد توجه دست اندر کاران تعلیم و تربیت قرار گرفته، یکی از راه‌های آموزش تفکر به کودکان است که به رشد مهارت‌های استدلال، خودمراقبتی، انواع تفکر انتقادی و خلاق از اوایل کودکی، کمک می‌کند. متیو لیپمن با الهام از فلسفه‌های افلاطون و جان دیویی، پیشگام در آموزش فلسفه به کودکان است که تدریس فلسفه به کودکان را به عنوان پاسخی برای نگرانی‌های خود مبنی بر این موضوع که کودکان، با وجود این‌که قادر به تفکر هستند، اما خوب فکر نمی‌کنند، در نظر گرفت. (Murriss, 2008) لیپمن، معتقد است دانش‌آموزان باید با استفاده از آموزش مهارت‌های فکری از سطوح پایین شناختی به سطوح بالایی چون تجزیه و تحلیل و قضاوت دست یابند. وی معتقد است با آموزش فلسفه به صورت کاربردی می‌توان این مهارت‌ها را رشد داد. (Lipman, 1984) ویژگی‌های الگوی لیپمن عبارت‌اند از: تشویق به تفکر انتقادی، تشویق به تفکر خلاق، تشویق به اجتماع پژوهشی، تشویق به مسئولیت‌پذیری، تشویق به همدلی و درک دیگری.

به اعتقاد بنجامین بلوم، روانشناس آمریکایی، سطوح شناختی دارای مراتبی است که پایین‌ترین سطح آن، دانش است که در این مرتبه، فراگیران فقط به حفظ کردن بی‌چون و چرای مطالب می‌پردازند و مطلب را درک و تجزیه و تحلیل نمی‌کنند. اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان، دانش‌آموزان را برای دستیابی به سطوح بالای شناختی، همچون تحلیل و قضاوت یاری می‌کند. فلسفه در معنای فلسفه‌ورزی و پرسیدن سؤالات اساسی درباره ماهیت چیزها، می‌تواند به کودکان کمک کند تا ابعاد مختلف زندگی خود را ارزیابی و داوری کنند. درواقع از طریق فلسفه‌ورزی، کودکان ابعاد زندگی خود را تشخیص می‌دهند و گزینه‌های مختلفی را که با آن‌ها مواجه‌اند، شناسایی می‌کنند. بسیاری از اندیشمندان این عرصه بر این عقیده‌اند که فلسفه برای کودکان برنامه‌ای برای افزایش مهارت تفکر نقاد و خلاق در درک مسائل فلسفی نزد کودکان است (شریفی اسدی، ۱۳۸۸: ۹۸). در این علم، فلسفه رویکرد معنایی نسبتاً تازه‌ای به خود گرفته و نقش ویژه‌ای را در حیطه فلسفه کاربردی در تعلیم و تربیت در مدارس و برای کودکان ایفا می‌کند.

در «فلسفه برای کودکان»، فلسفه، کودکان را با مهارت‌های فهم، مانند استدلال، قضاوت صحیح، و کسب مهارت تعامل اجتماعی از راه تحلیل مفاهیم زبان عادی برای حل مسائل زندگی روزمره آشنا می‌سازد. این برنامه در پی جریانی است که پرسیدن و به عبارت دیگر، فلسفیدن را به کودکان آموزش دهد (لیپمن، ۱۳۸۸: ۱۵۲). بر این اساس متیو لیپمن مواد آموزشی برای این کلاس‌ها طراحی کرده است. این مواد آموزشی کتب داستان هستند. داستان به خاطر جذابیت‌ها و قابلیت‌های فراوانش، بستر خوبی برای ارائه مفاهیم فلسفی به کودکان



است. در برنامه فلسفه برای کودکان داستان میتواند محرکی بسیار قوی برای ایجاد کندوکاو فلسفی باشد و ظرفیت لازم برای گنجاندن مفاهیم و پرسشهای فلسفی را در اختیار قرار دهد. «درک داستان یکی از مقدماتی ترین قدرتهایی است که در ذهن کودک پدید می آید و جامع ترین شیوه به کارگیری تجربه های انسانی است. نیروی داستان در این است که میتواند دنیای احتمالی را به عنوان موضوع کاوش فکری بیافریند.» (فیشر، ۱۳۸۹) کودکان برای خواندن متنهاي فلسفی به انگیزه نیاز دارند و اغلب یک داستان ابزاری کارآمد برای ایجاد انگیزه است. داستان به لحاظ جذابیتهای هنری، فضا سازیها و الگوبرداریهای خاص از زندگی بشری قدرت جذب و جلب توجه خواننده را داراست و از این طریق مخاطب را به چالش می کشاند و با وقایع درگیر میکند و به فکر و اندیشه وامیدارد. ماهیت استعاره ادبیات، اجازه خوانشهای متعدد و برداشت های بیشمار را در اختیار مخاطب قرار میدهد.

نتایج تحقیق زمان پور و همکاران (۱۴۰۱) در بررسی «عنوان» در داستان های فلسفه برای کودکان با تکیه بر نقش عوامل برون متنی نشان داد در داستان های فلسفه برای کودکان (فبک)، همه عناصر داستانی اعم از عنوان، درون مایه و شخصیت پردازی، ویژگی هایی متناسب با معیارهای برنامه فلسفه برای کودکان دارند و در راستای اهداف فلسفی این برنامه قرار می گیرند. عنوان در این داستان ها نیز ویژگی هایی متفاوت و منطبق بر معیارهای فبک دارد که برخی از آن ها همسو با ویژگی های عنوان در داستان های معمولی است و برخی در مغایرت با آن قرار دارد. استفاده از نام شخصیت ها در انتخاب عنوان، مطلق گرا نبودن عنوان، فاش نساختن محتوای داستان و پرهیز از قضاوت و القای اندیشه، از ویژگی های عنوان در داستان های فبک است. بررسی عنوان صد داستان فلسفی نشان می دهد که برخی از عوامل برون متنی که شامل باورها، هنجارها و ایدئولوژی های حاکم بر اندیشه نویسندگان است، بر انتخاب عنوان داستان ها تاثیر گذار بوده است و گاه در تقابل با معیارهای مذکور قرار می گیرد. اندیشه های مطلق گرایانه، غلبه رابطه فرادست- فرودست و عدم تحقق فردیت از عوامل برون متنی موثر بر انتخاب عنوان داستان ها بوده است که عنوان این داستان ها را در تقابل با معیارهای فلسفه برای کودکان قرار می دهد.

یافته های پژوهش زرنگ (۱۳۹۹) در بررسی جایگاه ادبیات داستانی در برنامه فلسفه برای کودکان نشان داد ویژگی های اساسی داستان های فکری برنامه فبک که آنها را از سایر داستان های کودک متمایز می سازد؛ محتوای فلسفی، کندوکاو پذیری و غیر تلقینی بودن است. هدف این برنامه دعوت کودکان به شرکت در گفت و گوی فلسفی درباره مفاهیم بحث برانگیز و معمول است؛ لذا این داستان ها باید به لحاظ فرم و محتوا فلسفی باشند و در سه سطح، ادبی، فلسفی و روانشناختی از کفایت لازم برخوردار باشند.

ناجی و مجید حبیبی عراقی (۱۳۹۷) در تحقیق خود به نگاهی دوباره به ویژگی فلسفی و ادبی داستانها در برنامه فبک پرداخته است. در این مقاله سعی شده به بررسی مولفه های مهم این نوع داستان مبتنی بر برداشتی از فلسفه و ادبیات که در برنامه فبک وجود دارد پرداخته شود و سوء تعبیرها و برداشتهای متفاوت از مفهوم فلسفه در این برنامه تا حدودی تبیین گردد. ویژگیهای اساسی داستانهای فکری برنامه فبک که آنها را از سایر داستانهای کودک متمایز میسازد؛ محتوای فلسفی، کندوکاو پذیری و غیر تلقینی بودن است. برای روشن تر شدن مبحث و عینیت بخشیدن به آن پس از ایراد چارچوب نظری به بررسی دو داستان از مجموعه داستانهای فکری دکتر خسرو نژاد به عنوان نمونه پرداخته شده تا میزان تطابق این آثار را به عنوان تلاشی در جهت بومی سازی برنامه فبک مشخص گردد و راه گشایی باشد برای تلاشهای درست تر و دقیق تر در جهت تالیف داستانهای فکری.

خسرو نژاد (۱۳۸۶) در پژوهشی به تاملی بر هم نشینی ادبیات کودک و فلسفه در برنامه فلسفه برای کودکان پرداخت. این مقاله در پی آن است که در تعامل مفاهیم کودکی و فلسفه، جایی را نیز به ادبیات کودک اختصاص دهد و رابطه سه مفهوم را - به جای دو مفهوم- تحلیل کند و در نهایت در جست و جوی و رویکرد باشد که همزمان با پرورش تفکر فلسفی کودکان، بر ماهیت و هویت مستقل ادبیات نیز ارج گذارد.



اسکندری و کیانی (۱۳۸۶) در تحقیق خود به بررسی تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و پرسش گری دانش آموزان پرداختند. در پژوهش حاضر، تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و پرسش گری دانش آموزان به طور عام و مطالعه تاثیر داستان های قرآن بر افزایش مهارت پرسش گری دینی دانش آموزان به طور خاص مورد نظر بوده است. جامعه مورد مطالعه شامل دانش آموزان سال اول دوره متوسطه مدارس دولتی شهر تهران در سال ۱۳۸۶ بود. حجم نمونه طبق اصول علمی و فرمول تعیین حجم نمونه، ۶۰ نفر بود که با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه "MQOS" بک و جی ساپ استفاده شد. پژوهش آزمایشی از نوع پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل است. به منظور تحلیل داده ها از آزمون رویکرد مقایسه نمره افتراقی - تفاوت نمره ها - در گروه پیش آزمون و پس آزمون با استفاده از آزمون t استودنت برای گروه های مستقل و آزمون فریدمن استفاده شد. نتایج پژوهش نشان دادند: ۱. مقایسه میانگین نمرات مهارت پرسش گری دانش آموزان با میانگین جامعه موید آن است که مهارت پرسش گری و ابعاد آن (تغییر و تردید، پیچیدگی، جهان شمولی، تحول و انگیزش) در دانش آموزان بالاتر از متوسط است. ۲. مقایسه میانگین نمرات ابعاد مهارت پرسش گری نشان می دهد که بعد انگیزه های وجودی در بالاترین سطح و مهارت جهان شمولی در پایین ترین سطح قرار دارد. ۳. آموزش قصه در بالا بردن سطح مهارت پرسش گری و ابعاد (تغییر و تردید، جهان شمولی، پیچیدگی و انگیزه های وجودی موثر است، ولی در بعد تحول اندک است و از لحاظ آماری معنی دار نیست.

۲- روش شناسی :

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه ادبیات کودک و نوجوان در برنامه فلسفه برای کودکان به شیوه توصیفی و از نوع کتابخانه ای انجام شده است و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی از قبیل کتب، مقالات و پایان نامه ها می باشد.

۳- بحث درباره یافته ها

انسان تنها موجودی است که داعیه اندیشه و اندیشمندی دارد و به مدد همین امکان، فرصت آموزش و یادگیری در بعد فردی و اجتماعی برایش فراهم می شود. یکی از عرصه هایی که به طور جدی در اعتلای تفکر انسانی مؤثر واقع شده، فلسفه و تفکر فلسفی است. زیرا فلسفه دانش پرسش است و پرسش رگ حیات عقلانی بشر. (Murriss, 2000) اگرچه حضور فلسفه در زندگی انسان موضوع تازه ای نیست، اما آنچه امروزه اهمیت ویژه ای یافته و به عنوان یک امکان جدید در آغاز راه است، تلاش برای همگانی ساختن فلسفه و به ویژه آموزش آن به کودکان است؛ آموزشی که کارکردهای مؤثر آن از همان ابتدا متوجه زندگی شخصی کودک می شود و در مراحل بعدی به بهره مند شدن هرچه بیشتر او از فرصت های مادی و معنوی در زندگی می انجامد و در مجموع ارتقای سطح فرهنگ جامعه را به دنبال خواهد داشت (فخرایی، ۱۳۸۹: ۶۹).

در چند دهه اخیر، فلسفه ورزی به عنوان روشی برای پرورش قوه فکر، مجدداً در جهان فلسفه تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گرفته است. در سال ۱۹۶۹، پروفیسور متیو لیپمن در دانشگاه کلمبیا این نظریه را مطرح کرد که چنانچه ذهن کودکان را درگیر مباحث فلسفی کنیم و کنجکاوی طبیعی آنان را با فلسفه مرتبط سازیم، می توانیم از آنان متفکرانی بسازیم که بیش از پیش نقاد، انعطاف پذیر و مؤثر



باشند (صفایی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۶۱). در ایران نیز حدود یک دهه است که چنین مباحثی مطرح شده‌اند. با آنکه مدت زیادی از عمر این برنامه نمی‌گذرد، اما در همین مدت نیز موفقیت‌های نسبی کسب شده است.

«آموزش نحوه اندیشیدن به کودکان» کانون مرکزی نهضت جهانی فلسفه کودکان است. فلسفه‌ای که هدف آن پیشبرد اندیشیدن و یادگیری مهارت‌های کلامی است (فیشر، ۱۳۸۹: ۲۳). اما در عین حال، این برنامه با چالش‌های زیادی، به‌ویژه در حوزه نظری، مواجه شده است. در میان چالش‌های عمده نظری، «امکان» آموزش فلسفه به کودکان با توجه به مفهوم فلسفه، از اولین چالش‌ها بوده است. چه درست یا نادرست، فلسفه موضوعی دشوار تلقی شده است که به تعمق در آرای فلاسفه می‌پردازد و بسیاری از بزرگسالان تحصیل کرده و تحصیل نکرده، در فهم آن با دشواری مواجه‌اند؛ چه رسد به کودکان. از این‌رو اولین سؤالی که طراحان و حامیان فلسفه برای کودکان با آن مواجه می‌شوند، این است که آیا با چنین تصویری از فلسفه، آموزش فلسفه به کودکان ممکن است؟ (قائدی، ۱۳۸۶: ۶۲).

چالش دیگر در باب فلسفه برای کودکان «مفهوم» فلسفه برای کودکان است. اگر بتوان فلسفه را در مفهومی فراتر از فلسفه خواندن و یا فراتر از مکاتب و نظام‌های فلسفی مورد توجه قرار داد، آنچه در فلسفه برای کودکان اولویت دارد، فلسفیدن به معنای تجربه فلسفی است. چگونه می‌توان کودکان را در تجربه‌های فلسفی مشارکت داد؟ تفکر انتقادی و خلاق شرط انکارناپذیر آن است، اما نه شرط کافی. محتوای تفکر و جهت‌گیری اندیشه نیز در آن نقش اساسی دارد. در میان سه جهت‌گیری عمده متافیزیکی، معرفت‌شناختی و وجودی‌نگر که در تاریخ فلسفه قابل رصدند، در فلسفه برای کودکان بر عنصر سوم می‌توان تأکید کرد. سوق دادن تفکر نقادانه به سمت سؤالی که فراتر از مسئله، رازگونه‌اند و عطف تأمل فلسفی کودکان به رازها و نیازهای وجودی، می‌تواند تجربه‌های فلسفی آن‌ها را بارور سازد. عنصر خودشناسی و نسبت آن با گرایش به تفکر فلسفی، از مباحث بسیار مهم در فلسفه برای کودکان است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۴: ۸).

توجه لیپمن و پیروان وی به رویکرد تحلیلی - منطقی مانع اخذ رویکرد تلفیقی شده است. این تلفیق (اخذ رویکرد تحلیلی - وجودی‌نگر) می‌تواند فلسفه برای جهت‌گیری کودکان را، هم به لحاظ جهت‌گیری و هم به لحاظ روش‌شناسی بارور سازد. جهت‌گیری وجودی‌نگر در فلسفه برای کودکان با سنت و فرهنگ ایرانی - اسلامی سازگارتر و در یافتن هویت کودکان مؤثر است. به همین دلیل تدوین الگوهایی که بتواند تجربه‌های فلسفی کودکان را معطوف به رازها و نیازهای وجودی کند، از ضرورت‌های پژوهشی در زمینه فلسفه برای کودکان است (Lipman, 1993)

شیوه‌های آموزش فلسفه برای کودکان با آموزش‌های معمول متفاوت است. مربی آموزش فلسفه برای کودک باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد؛ از جمله صبر و حوصله فراوان، مهربانی و تعهد، علاقه‌مندی به کودکان، رفتار جذاب و دلنشین و فکر باز، روشن و بدون تعصب. این مربیان باید بتوانند اندیشه‌ورزی را در کودکان شکوفا کنند، کلاس را با موضوع‌های خاص به چالش بکشند، در کلاس تنوع ایجاد کنند، کودکان را به بحث تشویق کنند، و نسبت به تغییرات رفتاری دانش‌آموزان حساس باشند. کلاس فلسفه برای کودک با دیگر کلاس‌های معمول متفاوت است. در این کلاس دانش‌آموزان به‌صورت دایره‌وار می‌نشینند تا به راحتی یکدیگر را ببینند و در بحث مشارکت کنند. رعایت آداب بحث یا همان قوانین اجرایی در کلاس بسیار مهم است. مفاهیم انتخابی برای بحث در کلاس نیز باید بحث‌انگیز متناسب با سن کودک و اساسی باشند.

یکی از اساسی‌ترین موارد قابل استفاده برای انتقال مفاهیم به کودکان در این حوزه، «داستان» است. کودکان مفاهیم فکری را از طریق داستان بهتر می‌آموزند و برایشان لذت‌بخش است. البته لازم است که داستان فکری با فرهنگ بومی، ملی و مذهبی کودکان هم‌سو باشد. از بچه‌ها خواسته می‌شود، داستان را به زبان خودشان بازگو کنند. داستان باید جالب باشد و انگیزه گفت‌وگو را در کودکان تحریک کند و آن‌ها را به تعجب و به فکر فرو برد. بعد از تعریف داستان، کودکان باید در مورد آن نظر بدهند و برای نظراتشان دلیل بیاورند. بچه‌ها در مورد داستان باید سؤالاتی را مطرح کنند که روی تخته نوشته می‌شود و در کنارشان نام هر کودک پرسشگر را نیز می‌نویسند. حتی سؤالات



بی‌ربط را هم باید شنید، ولی باید تنها به سؤالات مهم‌تر پرداخت. گفت‌وگو در کلاس باید پایان واضح و مشخصی داشته باشد و البته پرواضح است که تعامل در این کلاس، از «معلم‌مداری» به «دانش‌آموزمداری» تغییر می‌کند. همچنین مربی می‌تواند توسط عکس، فیلم و کارتون‌های فکری یا خاطره‌گویی و فعالیت‌های مرتبط به بازی‌های فکری نیز کودکان را برای آموزش فلسفه یاری دهد.

تا کنون چندین مجموعه داستان به هدف آموزش فلسفه به کودکان و اجرا در حلقه‌های کندوکاو توسط متفکران و صاحب‌نظران برنامه فلسفه برای کودکان به رشته تحریر در آمده است. داستان‌هایی برای گروه‌های سنی متفاوت و با موضوعات و درونمایه‌های متنوع. این داستان‌ها یکی از انواع داستان کودک محسوب می‌شود. آنچه این نوع داستان‌ها را از سایر داستان‌های کودک متمایز میکند کاربرد و هدف آنها است. داستان‌های فلسفی گونه‌ای تازه با هدفی خاص است. این هدف دعوت کودکان به شرکت در گفت و گوی فلسفی درباره مفاهیم بحث انگیز و معمول است. (ناجی، ۱۳۹۰) داستان‌های فکری ابزاری برای تفکر و پرسشگری را در اختیار کودک قرار میدهد و او را ترغیب میکند که خود بیندیشد و استدلال کند.

داستان‌های فکری میتوانند محتواهای متنوعی در برداشته باشند؛ از قبیل دوستی، عشق، آزادی، دانش اندوزی، انصاف، راستگویی، زیبایی و ... مفاهیم مطرح شده در این داستان‌ها، اغلب مفاهیم فلسفی و فکری هستند. این مفاهیم باید به نوعی انتخاب شوند که نزدیک به تجربه‌های کودکان و مشترک میان اکثر آنان باشند و مهم‌تر از همه، برای کودکان چالش برانگیز باشند. بنابراین محتوای داستان‌های فکری باید علاوه بر این که از زندگی خود کودکان گرفته شده است در عین حال به حس کنجکاوی او دامن بزند و تفکر بر انگیز باشد. در ضمن باید از هر نوع پیش داوری و تلقین افکار دور باشد و به دور از کلیشه باشد و باعث تنبلی ذهن و آسان پسندی نشود. محتوا باید قابل تعمیم پذیر به اکثریت جامعه باشد و تنها یک قشر خاص را در بر نگیرد. به همان اندازه که برای یک کودک شهری مهم است، بتواند توجه یک کودک روستایی را هم جلب کند و او را هم به چالش و تفکر بکشانند. اساساً محتوا باید به پرسش‌هایی که برای کودکان مطرح است بپردازد؛ پرسش‌های اخلاقی، زیبایی‌شناسی، متافیزیکی، منطقی، فلسفی و ...

یک داستان فکری خوب علاوه بر این که باید شخصیت پردازی، صحنه‌سازی و درون مایه و طرح مناسب برای کودکان در هر گروه سنی داشته باشد، باید خصایصی نیز داشته باشد تا قابل اجرا در حلقه کندوکاو و بحث‌های کلاسی باشد و بتواند در کودکان ایجاد انگیزه کند، آنها را به چالش بکشانند و ترغیب به مباحثه و اندیشیدن کند. برای این که داستان‌ها حائز کفایت فلسفی باشند باید ویژگی‌ها و عناصری در آن‌ها وجود داشته باشد که در ادامه بررسی می‌شود. کفایت فلسفی که از امتیازها و تفاوت‌های اصلی داستان‌های فیک است در نظر بنیان‌گذاران این برنامه بسیار جدی است و عناصر گوناگونی برای آن تعریف می‌شود. چنان که می‌دانیم، در برنامه فیک داستان‌ها باید به نحوی باشند که کندوکاو و مباحثات فلسفی را در حلقه کندوکاو برانگیزند. به عبارتی، داستان باید التزام فلسفی داشته باشد که هم شاید بخشی از آن در ایجاد پرسش یا چالش فلسفی خلاصه می‌شود. این داستان‌ها کمک می‌کنند که کودکان مشکلات و ابهام‌های موجود در تجارب عملی‌شان را به یاد آورند و آن‌ها را در قالب پرسش و نکات کلی/فلسفی صورت بندی و بیان کنند. (ناجی، ۱۳۹۴)

در یک داستان فکری میتوان یک کندوکاو و جستجوی مشترک و منسجم را شبیه سازی کرد که در آن کودکان و شخصیت‌های داستان به دنبال کامل کردن نظرات یکدیگر و ایجاد فرضیات و ارائه دلایل و شواهد برای اثبات یا رد آنها هستند. در واقع به نوعی به کمک اجرای عملی داستان‌های فکری و بحث بر روی آن در جمع همسالان، کودکان یاد میگیرند که چطور با هم فکر کنند و احساسات یکدیگر را نیز در نظر بگیرند و به نظرات هم احترام بگذارند.



الگوسازی یکی از مهم ترین اهداف در نظر گرفته شده برای داستان های برنامه فیک است .وقتی لیپمن شروع به نوشتن داستان ها کرد به این نتیجه رسیده بود که گروه کوچکی از کودکان داستان می توانند، هم چون الگو، به دانش آموزان حاضر در کلاس درس کمک کنند تا با آن ها همدلی و هم ذات پنداری کنند و به درک بهتری از موضوع ها و فرایندهای فکری داستان نائل شوند .به نظر او، چنین تصویری از کودکانی که به صورت هوشمندانه و احترام متقابل زندگی می کنند می تواند به کودکان این امید را بدهد که دست یافتن به چنین ایده آلی ممکن و تحقق پذیر است .

از ویژگیهای اساسی داستانهای فکری که آنها را از سایر داستانها متمایز میکند عدم نتیجه گیری قطعی و تلقینی در پایان داستان است. داستان یک موضوع را به صورت یک موقعیت چالش انگیز و سؤال برانگیز در خلال داستان مطرح میکند و کودکان را به بحث و گفت وگو می کشاند اما هرگز مسیر معینی پیش پای آنها نمیگذارد و نظر قطعی درباره درست بودن یا غلط بودن چیزی ارائه نمیدهد، به نتیجه گیری خاصی نمی پردازد و بحث و در نهایت نتیجه گیری را به عهده خود کودک میگذارد. هدف اصلی که داستانهای فکری دنبال میکنند آموزش تفکر و اندیشیدن و به نقد کشیدن نظرات مختلف و خلق ایده های جدید است نه انتقال یک پیام خاص .

۴- نتیجه گیری

برنامه‌ی فلسفه برای کودکان (که در فارسی به صورت مخفف به آن فیک هم گفته می‌شود) یکی از راه‌های آموزش تفکر به کودکان است که به رشد مهارت‌های استدلال، خودمراقبتی، انواع تفکر انتقادی و خلاق از اوایل کودکی، کمک می‌کند. متیو لیپمن با الهام از فلسفه‌های افلاطون و جان دیویی، پیشگام در آموزش فلسفه به کودکان است که تدریس فلسفه به کودکان را به عنوان پاسخی برای نگرانی‌های خود مبنی بر این موضوع که کودکان، با وجود این‌که قادر به تفکر هستند، اما خوب فکر نمی‌کنند، در نظر گرفت . بر این اساس متیو لیپمن مواد آموزشی را برای این کلاسها طراحی کرده است که این مواد آموزشی کتب داستان هستند . هدف لیپمن از طرح داستان‌ها و آموزش پرسش‌ورزی، تغییر مداوم زاویه دید کودکان است تا بتوانند موضوعی کاملاً نظری و انتزاعی (همچون واقعی، غیرواقعی، زیبایی، خیر، شر و عدالت) را به شکل طرحی انضمامی و عملی در مقابل چشمان خود آورند. یک داستان مناسب برای اجرای حلقه‌ی کند و کاو فلسفی، باید توانایی بر هم زدن تعادل کودک را نیز داشته باشد. یعنی باید بتواند بین آنچه در ذهن کودک می‌گذرد و برایش قابل پیش‌بینی است و آنچه در پایان داستان اتفاق می‌افتد، تناقض ایجاد کند تا به این ترتیب کودک را با مسائل چالش برانگیز آشنا سازد و او را به این درک برساند که همیشه وقایع آن‌طور که او پیش‌بینی می‌کند، اتفاق نمی‌افتند و نمی‌توان یک راه حل را برای تمامی مسائل به کار برد. به عبارتی یک نسخه برای تمام بیمارها پاسخگو نیست، چنین داستانی قوه‌ی آشنایی‌زدایی دارد و کودک را با پرسش مواجه می‌کند. با توجه به زندگی آپارتمان‌نشینی و محیط بسته‌ای که کودکان امروز در آن زندگی می‌کنند، بهره‌گیری از داستان‌های تفکر برانگیز می‌تواند کودکان را با موقعیت‌ها و شرایط گوناگون و تفحص برانگیز مواجه کند. یعنی با خواندن داستان و اجرای حلقه‌ی کند و کاو، کودک شرایطی تجربه نکرده را با قدرت تخیل خود تجربه کند.

منابع

اسکندری، حسین ؛ کیانی، ژاله . (۱۳۸۶) . تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و پرسش گری دانش آموزان ، مطالعات برنامه درسی ، سال دوم ، شماره ۷



- اسمیت، فیلیپ. (۱۳۸۲). ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی. ترجمه محمدرضا بهرنگی. کمال تربیت. تهران.
- اکبری، احمد، جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره، شعبانی ورکی، بختیار، و تقوی، محمد. (۱۳۹۱). فلسفه برای کودکان (P4C) مضامین فلسفی در داستان های متون کلاسیک ادب فارسی. تفکر و کودک، ۳(۲) (پیاپی ۶)، ۱-۲۵.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۶). تاملی بر هم نشینی ادبیات کودک و فلسفه در برنامه فلسفه برای کودکان. نوآوری های آموزشی، ۶(۲۰)، ۱۰۹-۱۲۴.
- زرنگ، فاطمه. (۱۳۹۹). بررسی جایگاه ادبیات داستانی در برنامه فلسفه برای کودکان، همایش منطقه ای جایگاه تربیت در شعر و ادب فارسی، بیرجند.
- زمان پور، رقیه، صفری، جهانگیر، رضایی، حمید. (۱۴۰۱). بررسی «عنوان» در داستان های فلسفه برای کودکان با تکیه بر نقش عوامل برون متنی، نشریه مجله پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان، دوره ۶، شماره ۶.
- شریفی اسدی، محمدعلی. (۱۳۸۸). «نگاهی به آموزش فلسفه برای کودکان در ایران و چالش های فرا روی آموزش فلسفه برای کودکان». فصلنامه معارف عقلی. شماره ۱۰.
- صفایی مقدم، مسعود. (۱۳۷۷). «برنامه آموزش فلسفه برای کودکان». فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). شماره ۲۶ و ۲۷.
- فیشر، رابرت. (۱۳۸۹). آموزش تفکر. ترجمه غلامعلی سرمد. گاج. تهران.
- فخرایی، الهام. (۱۳۸۹). «فلسفه برای کودکان؛ گامی به سوی پیوند فلسفه با جامعه». فصلنامه تفکر و کودک. شماره ۱.
- فرامرز قراملکی، احد و امی، زهرا. (۱۳۸۴). «مقایسه سبک های لیپمن و برنی فیر». فصلنامه اندیشه نوین دینی. شماره ۲.
- قائدی، یحیی. (۱۳۸۶). «امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه». فصلنامه مطالعات برنامه درسی. شماره ۷.
- لیپمن، متیو. (۱۳۸۸). «فلسفه برای کودکان و نوجوانان، رویکردی جدید در فلسفه تعلیم و تربیت». ترجمه سعید ناجی. فصلنامه فرهنگ. شماره ۱.
- ناجی، سعید، و مجیدحبیبی عراقی، لیلا. (۱۳۹۷). نگاهی دوباره به ویژگی فلسفی و ادبی داستانها در برنامه فیک. تفکر و کودک، ۹(۱)، ۱-۳۰.
- ناجی، سعید. (۱۳۹۰). کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان. ج ۱، نشر پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی. تهران.
- ناجی، سعید، مرعشی منصور. (۱۳۹۴). کفایت فلسفی در داستانهای فلسفه برای کودکان و نوجوانان. فصلنامه کودک و تفکر. شماره ۱.

Lipman, Matthew. (1984). *The Cultivation of Reasoning Through Philosophy. Educational Leadership*

Lipman, Matthew, (1993). *Philosophy for Children and Critical Thinking Thinking. Children and Education U.S.A: Kendall/ Hunt Publishing Company*

Morris, Karin, (2008). *Philosophy with children, the stingray and Educative value of Disequilibrium. Philosophy of Education*

Murris, Karin, (2000). *"Can children do philosophy?"* Journal of Philosophy of education, Society of Crest Britain, PP. 281-262.